



دبستان سعادت
نخستین دبستان مدرن شهر مهاباد
سال ۱۲۹۴ - ۱۹۱۵

به کوشش: فاروق فرهاد



تقدیم به پدر بزرگوارم " علی فرهاد " که یکی از
دانش آموزان دبستان سعادت بود.

نشسته نفر دوم از سمت راست: علی فرهاد

سال ۱۳۱۲.۱۹۳۴

فهرست:

- ۴..... مقدمه.
- ۵..... مسجد.
- ۷..... خانقاه.
- ۸..... سال تأسیس دبستان سعادت.
- ۱۱..... مکان دبستان سعادت.
- ۱۵..... سیف القضاة رئیس اداره فرهنگ.
- ۲۶..... قاضی محمد رئیس اداره فرهنگ.
- ۲۸..... نخستین کلاس دبیرستان.
- ۲۹..... مکانهای دیگر دبستان سعادت.
- ۳۰..... آخرین عکس از دبستان سعادت.
- ۳۱..... عکس و اسناد.
- ۵۱..... منابع.

در سال ۲۰۲۰ مقاله‌ای بنام " میژووی مه‌درسه‌ی سه‌عادت یه‌که‌م مه‌درسه‌ی شاری مه‌هاباد "، (تاریخ مدرسه سعادت اولین مدرسه‌ی شهر مهاباد) به زبان کردی منتشر و به شیوه‌ی PDF آماده و منتشر کردم. دوستان زیادی از من درخواست کردند که به زبان فارسی نیز آنرا آماده و منتشر کنم. امسال فرصتی پیش آمد و توانستم همان مقاله را با کمی تغییرات به زبان فارسی آماده و در اختیار شما عزیزان قرار دهم.

آنچه باید در اینجا ذکر کنم، متأسفانه در مورد این دبستان که اولین دبستان مدرن در شهر مهاباد می باشد. در تعداد زیادی از کتابها تاریخی خصوصا کتابهای که در خارج از کشور چاپ و منتشر شده‌اند. اشتباهاتی در تاریخ تأسیس، مکان این دبستان و چگونگی بوجود آمدن آن نوشته شده است. که باید مورد توجه قرار میگرفت. در نوشتن این مقاله تلاش بسیاری انجام شده که از منابع موثق و مورد اعتبار استفاده شود. چون دبستان "سعادت" در تاریخ فرهنگی و اجتماعی شهر مهاباد جایگاه ویژه‌ای دارد.

از کسانی که مرا در این راه همکاری و کمک نمودند آقایان: عبدالله صمدی، روانشاد حاجی علی فتوحی، سید محمد جعفری، فریدون حکیم زاده، موحیب مهابادی، دکتر آلان فتوحی، کمال فرهاد، جعفر افسر، و خانمها: پروانه احمدین، نسرین جعفری، سیمین افتخاری و گولاله پیشنماز، بی نهایت سپاسگزارم.

فاروق فرهاد ۲۰۲۳/۷/۳۰

مسجد

قبل از تأسیس مدرسه‌ی مدرن، مکان برای آموزش و پرورش، خواندن و باسوادکردن افراد، بیشتر در منازل بزرگان دینی، منزل شاعران و نویسندگان، مسجد، خانقاه و... که هم در شهرها و هم در روستاها فعال بودند. بیشتر ساکنین مناطق کردستان بی سواد بودند و این پدیده‌ای طبیعی نبود بلکه سیاست از قبل تنظیم شده ژریم پهلوی در مناطق کردستان بود.

مسجد در جامعه کردستان نقشی اساسی داشت. غیر از اینکه مکانی برای عبادت و خداپرستی بود، مدت‌های طولانی مکانی برای آموزش و پرورش و یادگیری زبان و علم بود. بیشتر شاعران و نویسندگان و ادیبان کرد تا اواخر دهه چهل در مساجد درس خوانده‌اند.

مساجد مکانی نیز برای جمع آوری مردم، برگزاری جلسات و مکانی برای حل و فصل کدورتها و اختلافات مردم بود. شخصیت‌های دینی می توانستند تأثیر در فکر و اندیشه مردم داشته باشند.

ملا قادر مدرسی در کتاب ژی. کاف چ بوو؟ چی دهویست؟ و چی لی به‌سهر هات؟ می گوید: خواندن درس غیر دینی کار درستی نبود. اگر کسی به دیرستان میرفت. او را کافر حساب میکردند و اگر اعتقاد به گرد بودن زمین داشت یا سخنی در مورد گردش زمین به دور خورشید میکرد می گفتند: که فلانی به دوران آتش پرستی برگشته.*

(* ترجمه: از زبان کردی به فارسی، فاروق فرهاد)

خلیل فتاح قاضی در کتاب " سالهای پر اضطراب " می نویسد:
درس خواندن طلاب برعهده روحانی مسجد بود. طلابها به دو دسته
تقسیم می شدند: دسته اول که تازه شروع به درس خواندن می کردند
به آنها "سوخته" می گفتند. و دسته دوم که خواندن بالاتری داشتند
به آنها " مستعد " می گفتند. مستعدها تدریس میکردند و درسها
عبارتند از: قرائت قرآن و خیلی کم زبان فارسی، خواندن صرف، نحو
زبان عربی، علوم و تفصیر، حکمت، فلسفه، فقه، کلام، منطق، وزع
و استعاره ... در آن دوران شهر مهاباد هشت هزار نفر جمعیت
داشت، که سیصد نفر طلاب در مساجد مشغول درس خواندن
بودند.

توضیح:

سوخته: آتش گرفته، چیزی که آتش در آن افتاده، در اصطلاح کسی
که عشق و سوزی در او باشد.

مستعد: آماده، با استعداد، کسی که آماده برای کاری است.
(فرهنگ عمید)

خانقاه

استاد " هیمن " شاعر نامدار کرد در کتاب " تاریخ و روون " در مورد خانقاه چنین می نویسد: خانقاه در آن زمان پر از مردم و شبیه کشتی نوح بود. از هر نوع ایل، طایفه و ملیتی در آنجا بودند. پناهگاه بی پناهان، درمانده گان و آواره گان بود. مردمان خوب، دیندار، مسلمان، ملا، سید، دانا، باسواد، راهزن، دزد، قاتل، بیسواد، دیوانه، بیکار، کور، شل، و حتی بی دین هم جمع می شدند و زیر یک سقف زندگی میکردند و همه، روزی یک وعده غذا میگرفتند. افغانی، فارس، ترک، آذری و حتی هندی نیز در آنجا بودند. کردهای مناطق دیگر کردستان که با لهجه های گوناگون با همدیگر صحبت میکردند در خانقاه بودند.

شخصیتهای بزرگ و دانا و مشهور آن دوران مانند: استاد فوزی، سیف قاضی، پیشوا قاضی محمد، حاجی ملا محمود شرفکندی، علی خان امیری، و خصوصا بزرگان و دانایان فیض الله بیگی رفت و آمد خانقاه را میکردند و مدت یک یا دو ماه در آنجا می ماندند.

شخصیتهای بزرگ روحانی در آنجا بودند و تدریس میکردند. پر بود از سوخته و مستعد خوب. کسانی که می خواستند باسواد شوند و چیزی یاد بگیرند مکان خوبی برای یادگرفتن و باسواد شدن بود.*

توضیح:

خانقاه: محل اجتماع درویشان، جائی که مشایخ و درویشان بسر ببرند و عبادت کنند. خانقه نیز می گویند. (فرهنگ عمید)

(* ترجمه: از زبان کردی به فارسی، فاروق فرهاد)

سال تأسیس دبستان سعادت

آقای سید محمد صمدی بنا به تحقیقاتی که در مورد دبستان سعادت انجام داده‌اند در کتاب " تاریخ مهاباد " چنین می نویسد: اولین دبستانی که در سال ۱۲۹۴.۱۹۱۵ در شهر مهاباد افتتاح شده، دبستان "سعادت" می باشد که توسط آقای " مکرم الملک قائم مقام طباطبائی " فرماندار تبریز تأسیس گردید. شخصی به نام آقای "ادیب تبریزی" را به سمت مدیر و آقایان میرزا عبدالله گورک (بزرگ خانواده سرخانی) و میرزا ابراهیم لاهوتی (مشهور به میرزا برایمی نهوجهوان، بزرگ خانواده لاهوتی) را به سمت آموزگار تعیین مینماید.

این دبستان ملی بوده و توسط اعانات مردم اداره می شد و اگر از لحاظ هزینه کمبودی پیدا میکرد توسط عوارضی که تجار شهر میدادند جبران می شد. این ترتیب دو سال ادامه داشت تا اینکه آقای ادیب تبریزی جای خود را به روانشاد میرزا یوسف شجاعی (پدر خانم وجیهه شجاعی) دادند و این شخص تا سال ۱۳۰۰. ۱۹۲۱ در نهایت درایت و صداقت مدرسه را اداره کردند.

آقای سید قادر جعفری در خاطرات خود می نویسد: مدیر مدرسه شخصی بود که شهرت او شجاعی بود. جوانی بود سی ساله باریک اندام خیلی قد بلند و ترک زبان و اهل تبریز بود (بعدها دختر این شخص که باسواد و معلم بود به عقد آقای مصطفی داودی پسر مام یوسف قصاب درآمد). ناظم مدرسه که در ضمن معلم سر کلاس هم بود شخصی بود بین چهل و پنجاه سال به اسم میرزا جلیل فاروقی که یک پسر این شخص به اسم محمد فاروقی کارمند

بازنشسته ثبت و اسناد بود چند سال قبل در تهران فوت کرد و پسر کوچکترش ساکن آلمان است.

از معلمین مدرسه آنچه بیادم مانده است و در خاطر دارم جوانی بود به اسم میرزا ابراهیم و این جوان یک سال قبل به سمت معلمی انتخاب شده بود. جوانی بود باسواد و علاقمند به شغل معلمی، من شهرت و خانواده این جوان در خاطرمان مانده است ولی آنچه بیادم مانده است برادری داشت به اسم علی که تا قبل از انقلاب اسلامی زنده بود و شغل او خیاطی بود. گویا پدر این دو نفر به نیک نامی در مهاباد مشهور بوده است و محل دکان استاد علی خیاط در قیصریه شافعی روبروی مغازه‌ی فعلی سید عزیز حسینی قرار داشت. میرزا ابراهیم پنهانی و دور از اطلاع مأمورین به عراق رفت. یادم نیست که چه سالی بود و در آنجا ماندگار شد و دیگر به مهاباد نیامد.

تا چند ماهی برای رفتن به مدرسه یکی از نوکرها همراه می شد و برای مراجعت به خانه نیز دنبالم می آمد به حقیقت علاقه به خواندن داشتم. طرز تدریس آن زمان با حالا فرق میکرد (دکوچک و د بزرگ هم در ذهن و خاطرمان باقی مانده است در مدتی کمی من توانستم دیکته‌ای را که معلم بما املاء میکرد بدون غلط بنویسم و نمره خوب بگیرم.



عکس: مهاباد روز تأسیس دبستان "سعادت" سال ۱۲۹۴. ۱۹۱۵
 نشسته از سمت چپ به راست: میرزا رحمت شافعی، سید جامی
 جعفری، ؟، ؟، ملا محمد ترجانی زاده، سید حسن شیخواسلامی،
 قاضی منعم، ادیب تبریزی، قاضی علی
 ردیف دوم نشسته از راست به چپ: حاجی مصطفی شاطری، حاجی
 صالح مشیری
 پشت سر قاضی علی از سمت راست: حسن نانوازاده و سمت چپ:
 علی عیسی زاده
 عکس: از صفحه فیسبوک دوست ارجنمد آقای سید محمد
 جعفری برداشته شده است.

مکان دبستان سعادت

آقای سید محمد صمدی در فصلنامه‌ی "کشکول" دوره دوم شماره ۳ سال ۱۳۹۶ در مورد مکان دبستان "سعادت" چنین مینویسد: اکنون وقتی سراغ محل اصلی و اولیه دبستان "سعادت" را بگیرید، نام این مکانها را می‌شنوید: منزل مرحوم میرزا مصطفی سلطانیان، منزل حاجی صالح مهاجرانی، منزل مرحوم قادر امینی، منزل مرحوم میرزا معروف شافعی، ساختمان روبروی حمام شجاع الملک در جوار مسجد شاه درویش (که امروزه آن حمام موقوفه نیز از میان رفته است)، محل امروزی کتابفروشی قادر حمیدی، یعنی هر کسی، یکی از این مکانها را محل اصلی و اولیه مدرسه "سعادت" می‌داند! با گذشت تقریباً یک قرن، محل اصلی این مدرسه، که در تاریخ اجتماعی و فرهنگی مهاباد نقش حیاتی داشته، گم شده است.

آقای محمد شاپسندی در کتاب خاطرات خود چنین می‌نویسد: من سال اول و دوم دبستان را در محله‌ی رزگه‌یان نزدیک مسجد رستم بیگ، منزل آقای عزیز قورمیش در مدرسه سعادت درس خوانده‌ام و سال پنجم و ششم ابتدایی را نیز در مدرسه سعادت منزل آقای مهاجری به پایان رساندم.*

دکتر قادر محمود زاده "آسو" در کتاب خاطرات خود در مورد مکان مدرسه "سعادت" می‌نویسد: مکان دبستان سعادت منزل میرزا مصطفی پینه‌چیان بود که نزدیک قبرستان ملا جامی بود.*

(* ترجمه: از زبان کردی به فارسی، فاروق فرهاد)



عکس: از صفحه فیسبوک دوست گرامی آقای عبدالله صمدی
آقای خلیل فتاح قاضی در کتاب " سالهای پر اضطراب " در این
مورد چنین می نویسد: دبستان "سعادت" در منزل آقای محمد
اقبالی قرار داشت. کاک محمد دکان کوچک بزازی داشت. بیشتر
پارچه‌ها را به مشتریان به صورت قرض داده بود و از این لحاظ
درآمد چندانی نداشت و خانه خود را که خیلی بزرگ بود به دبستان
"سعادت" اجاره داده بود.

آقای سید قادر جعفری در یادداشتهای خود در مورد مکان دبستان
سعادت چنین می نویسد: من در اواخر سال ۱۳۰۴ شمسی در تنها
مدرسه‌ای که آن زمان در مهاباد بود و سه چهار سال بیشتر از

تأسیس آن نمی گذشت و مدرسه " سعادت " نام داشت ثبت نام کردم و پدرم همراه من بود.

محل مدرسه عمارتی بزرگ و خوش ساخت و دارای حیاط بزرگ و اتاقهای متعدد و حوض بزرگی در طبقه دوم حیاط داشت. در قسمت شمالی مسجد رستم بیگ کوچه ملا عبدالله مدرسی قرار داشت و از منزل ما چندان فاصله‌ای نداشت. این خانه را بعداً خانمه خانمه دختر آقای صدر قاضی خرید و ساختمان آنرا تجدید نمود.



دبستان سعادت سال ۱۲۹۵. ۱۹۱۶

عکس: از صفحه فیسبوک دوست گرامی موحیب مهابادی گرفته شده است.



دبستان سعادت سال ۱۳۰۲. ۱۹۲۳

۱. ملا احمد ترجانی زاده ۲. ملا ابراهیم قاضی (معلم درس دینی) ۳. یوسف شجاعی (مدیر مدرسه) ۴. سیف القضات (رئیس اداره فرهنگ) ۵. صدرواسلام (معلم حساب و هندسه) ۶. قاضی محمد. عکس: از کتاب ساجبلاغ مگری، مهاباد در آیینه‌ی اسناد تاریخی، تألیف: فریدون حکیم زاده

سال ۱۳۰۰ . ۱۹۲۱ در این سال شکاکها به ریاست اسماعیل آقا (سمکو) به مهاباد یورش آوردند که در اثر آن امنیت و حالت عادی شهر از بین رفت و مدرسه بالاجبار تعطیل شد. بعد از سپری شدن این حالت بحرانی، بار دیگر آقای شجاعی به مهاباد اعزام و مدیریت مدرسه به ایشان واگذار گردید.

سیف القضاة رئیس اداره فرهنگ

مرحوم ابوالحسن سیف قاضی " سیف القضاة "، روحانی، شاعر، و ادیب نامدار کرد به سمت رئیس اداره فرهنگ و میرزا احمد قادری به عنوان معاون ایشان منصوب شدند. چند نفر از جمله آقای میرزا جلیل فاروقی، آقای احمد ترجانی زاده (استاد سابق دانشگاه تبریز) سمت آموزگاری یافتند و آقای شیخ علی نظامت دبستان را عهده‌دار شدند.



عکس: دبستان سعادت سال ۱۳۰۷. ۱۹۲۸. از صفحه ۵۵ کتاب "تاریخ فرهنگ و ادب مکریان" جلد دوم نوشته: ابراهیم افخمی.

ردیف دوم نشسته از سمت راست: ۱. احمد فتوحی ۲. جلیل فاروقی
۳. خلیل فتاح قاضی ۴. یوسف شجاعی ۵. قاضی محمد (در این سال

رئیس اداره فرهنگ بودند (۶. میرزا ابراهیم قاضی ۷. قادر مدرسی ۸.
عبدالله فاضلی ۹. رحیم لشکری



عکس: دبستان سعادت به احتمال زیاد سال ۱۳۱۲ یا ۱۳۱۳ است.
معلم ها از سمت راست: ۱. میرزا احمد فتوحی ۳. میرزا جلیل فاروقی
۴. میرزا خلیل فتاح قاضی.

ردیف جلو نشسته از سمت راست نفر چهارم: علی فرهاد

عکس: از آلبوم شخصی آقای علی فرهاد

استاد " هیمن " شاعر نامدار کرد، که یکی از دانش آموزان دبستان سعادت بوده در مقدمه کتاب دیوان شعرش بنام "تاریک و روون" چنین می نویسد: پدرم مرا به مهاباد فرستاد تا در یک مدرسه‌ی دولتی درس بخوانم. در اوایل بسیار علاقمند بودم و در دبستان "سعادت" ثبت نام کردم. مدرسه ما خانه‌ای بزرگ، قدیمی، کهنه و ویرانه‌ای بود.

تنها یک مستراح داشت که بسیار دشوار بود بتوان به آن رسید و بتوان از آن استفاده کرد. مسجد نزدیک ما بود ولی نه فراش مدرسه اجازه میداد که از مدرسه خارج شویم و نه سرایدار مسجد اجازه میداد که از مستراح مسجد استفاده کنیم. بشکه آبی بوگند در کنار دیوار قرار گرفته بود و یک لیوان حلبی روی آن گذاشته بودند. این همه شاگرد با این لیوان آب می نوشیدند. همیشه برای رفتن به مستراح و نوشیدن آب میان شاگردان دعوا و مکافات بود. و برای ناظم مدرسه که انسان بسیار ظالم و بیرحمی بود. بهانه‌ی خوبی بود که بچه‌ها را شدیداً مجازات کند.

اتاق درس خواندن تنگ و تاریک بود. پنجره‌ها به جای شیشه با کاغذ پوشانده شده بودند و برای اینکه اتاق روشنتر شود کاغذها را با روغن چرب میکردند. میز و صندلی‌ها کهنه و شکسته بودند. میز و صندلی معلمها نیز بهتر از ما نبودند. معلم ما مردی پیر با چشمانی شبیه موش و تند مزاج، همیشه دو سه چوب آلو و کلف روی میز داشت. هر کسی درسش را بلد نبود یا حرفی میزد خیلی بیرحمانه او را مجازات میکرد.



عکس: دبستان سعادت و یکی از معلمها ؟

عکس: از صفحه فیسبوک دوست گرامی موحیب مهابادی

استاد " هیمن " در ادامه نوشته خود می نویسد: سال بعد که به مدرسه رفتم، اوضاع و احوال مدرسه از پارسال بهتر بود. اتاقهای درسman از پارسال بهتر و روشنتر بودند. رفتار معلمها نیز تا حدودی بهتر شده بود. ولی یکی از آنها که کرد بود و به ما درس فارسی میداد خیلی بد اخلاق و تندخو بود و تمامی بچهها از او میترسیدند. معلم درس ریاضی آذری بود و فارسی را به حدی خراب صحبت میکرد که مایهی خنده و شوخی بچهها شده بود ولی ریاضی را خوب درس میداد و ما خیلی خوب ریاضیات را از او یاد می گرفتیم.

یادم می آید روزی جدول ضرب را برای تک تک شاگردها نوشت و به ما یاد داد که چگونه آنها را از بر (حفظ کردن) کنیم. به ما گفت: که آنها باید به خوبی یاد بگیریم در غیر اینصورت به شدت تنبیه میشوند. من آن شب نخوابیدم تا به بتوانم به خوبی آنها را از بر کنم. روز بعد سؤال و جواب شروع شد کسی نبود که بتواند به خوبی

تمام سئوالات را جواب بدهد و حتی من که به خوبی به سئوالات جواب درست داده بودم تنبیه شدم. جالب بود که معلم ریاضی خودش ما را تنبیه نمیکرد بلکه معلمی دیگر این زحمت را به دوش می کشید.*

(* ترجمه: از زبان کردی به فارسی، فاروق فرهاد)



عکس: دبستان سعادت، آقای ابراهیم قاضی سال ۱۳۰۸.۱۹۲۹
دکتر رحمان حلوی در کتاب خاطرات خود به نام " از مهاباد تا بایکانور " در مورد دبستان سعادت می نویسد: در محله جدید با پسران کوچه آشنایی پیدا کردم من جمله آقایان قادر و رحمان اویسی که نزدیکترین همسایه ما بودند. این دو نفر هم سبب شدند که من به مدرسه بروم.

هر روز من آنان را می دیدم که با کتاب زیر بغل عازم مدرسه هستند. یک روز بدون مقدمه و اطلاع خانواده به دنبال آنان رهسپار مدرسه شدم. نزدیک به مسجد رستم بیگ صدای زنگی به گوشم رسید. هر دو نفر دویدند و در کوچه سمت چپ مسجد داخل حیاط بزرگی شدند. من هم داخل شدم.

بچه‌های زیادی در صف‌های متعددی ایستاده بودند. من هم در یکی از آن صف‌ها ایستادم. مدیر مدرسه مشغول سرکشی صف‌ها بود و وقتی مرا دید با لبخند به طرفم آمد و پرسید:

. تو اینجا چکار می کنی؟

. آمده‌ام درس بخوانم.

دستم را گرفت و به صف بچه‌های کوچک برد و گفت: اینجا بایست.

این صف بچه‌های کلاس "تهیه" بود. من با آنان به کلاس درس که در طبقه دوم ساختمان بود رفتم و در کنار یکی از بچه‌ها نشستم. همه با تعجب مرا نگاه میکردند. معلم کلاس "تهیه" مرحوم فتوحی بود. وقتی وارد اتاق شد و مرا دید اسم مرا و پدرم را پرسید. در آن شهر کوچک همه همدیگر را می شناختند.

به نظرم یک ماه از سال تحصیلی گذشته بود ولی چون من در مکتب الفبا را یاد گرفته بودم و استعدادم بد نبود بعد از دو ماه مرا از کلاس تهیه به کلاس اول بردند. خداوند رحمت کند آن مرد شریف را چقدر مهربان و با عاطفه بود. معلم کلاس اول ابتدایی آقای ملا عبدالله

فاضلی بود. او چپ دست بود. حساب و دیگر مطالب درسی را با دست چپ روی تخته سیاه می نوشت.

در آن زمان تنها یک مدرسه پسرانه در مهاباد وجود داشت. اسم مدرسه "سعادت" بود. مدیر مدرسه آقای علی محمودی و ناظم آقای محمد اصحابی و از معلمین آقایان فتوحی و فاضلی و ملا محمد و ملا حسن و ملا قادر مدرسی و آقای مبلغی را به یاد دارم. تا کلاس چهارم در آن محل تحصیل کردم. در سال پنجم مدرسه تغییر پیدا کرد و به منزل میرزا مصطفی پینه‌چیان در محله حاجی حسن انتقال داده شد. این محل بسیار وسیع و چون یک باغ پر از درخت بود ولی عیبی که داشت فاقد جای بازی بود. فقط در جلو ساختمان فضایی برای صف بستن بچه‌ها داشت که با بالا رفتن از چند پله به کلاس درس می رفتند.

صبحها من با آن قد کوتاه روی پله‌ها می ایستادم. و با صدای بلند دعای صبحگاهی می خواندم و بچه‌ها تکرار میکردند. معلم کلاس پنجم آقای واعظی بود نمی دانم اهل تبریز بود یا مراغه.

سال ششم ابتدایی را هم در همان محل به پایان رساندم در تمام دوره ابتدایی همیشه شاگرد اول کلاس بودم. من این موقعیت را در سایه لطف مرحوم ملا قادر مدرسی به دست آوردم. او تابستانها وقت گرانبهای خود را در ایوان مسجد رستم بیگ در اختیار من قرار می داد و من از محضر او کسب فیض میکردم.

باری با همه علاقه‌ای که به تحصیل داشتم می دیدم به آخر خط رسیده‌ام چون دیگر دبیرستانی در مهاباد نبود. پدرم قدرت مالی چندانی نداشت که مرا به یکی از شهرهای مجاور برای ادامه تحصیل بفرستد. وضع دیگران هم مشابه من بود. به همین جهت بچه‌ها بعد از خاتمه تحصیل ابتدایی یا به کار و کسب مشغول می شدند و یا حرفه‌ای را پیش می گرفتند.



تابلوی پشت سر دانش آموزان چنین نوشته شده است:
شاگردان کلاس پنجم و ششم مدرسه سعادت مکرری ۲۶ آبان سال
۱۳۰۸

معلمین از سمت راست: ملا قادر مدرسی . میرزا ابراهیم قاضی
عکس: از صفحه فیسبوک دوست گرامی موحیب مهابادی گرفته
شده است.

آقای سید قادر جعفری در ادامه نوشته خود می نویسد: در تابستانهای سالهای یکهزار سیصد و پنج و شش که مدرسه تعطیل می شد میرزا احمد فتوحی که خودش معلم بود در منزل خودش مکتبخانه دایر نمود بود. من این دو تعطیلات را بدون وقفه با اشتیاق تمام درس خواندم.

من کلاس ابتدایی را که قبل از کلاس اول بود و بعدها به آن کلاس " تهیه " می گفتند در یک سال گذراندم و در آخر بهار یکهزار و سیصد و شش شمسی به خوبی از عهده امتحان کلاس اول برآمدم. چند سطری در باره مرحوم میرزا " احمد فتوحی " بگویم. خداوند رحمتش کند خیلی در تدریس و یادگیری اطفال مکتبخانه جدیت و سعی میکرد و حقیقتاً علاقه به این کار داشت و تنها برای پول نبود. چوب درازی پهلوی دستش بود اگر احیاناً شاگردی سروصدا یا ناراحتی ایجاد میکرد یواشکی چوب را به بازوی او میزد او را از بازیگوشی منع میکرد.

شاگردهایش نیز که علاقه و محبت او را نسبت به خود حس میکردند بیشتر با آرامی و بدون سروصدا به درس خواندن مشغول می شدند. آنچه مطلع هستم از میرزا احمد فتوحی دو پسر بجای مانده که هر دو معلم بازنشسته آموزش و پرورش هستند و در قید حیات می باشند. به گمانم اسم آنها محمد و اسماعیل باشد و بقرار اطلاع برادر بزرگتر اهل مطالعه می باشد و تعداد زیادی کتاب تاریخی موجود دارد.

خالد آقای حسامی " هیدی " شاعر نامدار کرد، در کتاب خاطرات خود بنام " ئاوینه شکاو " (آینه‌ی شکسته) در مورد نحوه و شیوه‌ی درس دادن در این مدارس چنین می نویسد: از معلمین آن زمان در مهاباد که نام آنها را بیاد دارم: آقای ماجد مدیر دبیرستان پهلوی و آقایان سنایی معلم ادبیات، عبدالحسین پور معلم حساب و هندسه، شعبانی معلم موسیقی و معلم بزرگوار آقای علی محمودی که مدیر مدرسه سعادت و ناظم مدرسه آقای محمد اصحابی که این دو نفر یکبار معلم من بودند و امروز اگر الفبا و چیزی یاد گرفته‌ام از سایه‌ی سر این دو بزرگوار است و بار دیگر در عرصه‌ی سیاست دوباره من شاگرد آنها شدم.

درس دادن آقای عبدالحسین پور که فارس زبان بود در حساب و هندسه به حقیقت دانا و مایه‌ی شگفتی بود. آنچه بیاد دارم خود من هیچوقت در درس حساب و ریاضی نمره‌ی خوبی نداشتم و اگر روزی نمره خوبی میگرفتم ۱۰ یا ۱۲ بود که آن زمان بهترین نمره در مدرسه ۲۰ بود. من که در درس حساب شاگرد زرنگی نبودم ولی درس دادن این استاد که تسلط کاملی بر شیوه‌ی درس دادن داشت مایه‌ی حیرت و شگفتی بود.

از همکلاسیه‌هایم نام چند نفر را به یاد دارم: رسول کبودی، سعید شافعی، دشتی، حسین تدین، حسین محمدی گورک، سید مصطفی سید احمدی و سید کریم سید احمدی.

آقای محمد شاپسندی در کتاب خاطرات خود چنین می نویسد: از معلمهای اندیشمند و بزرگوار ما در مدرسه " سعادت "، آقایان ملا قادر مدرسی، حسن مدرسی، میرزا ابراهیم قاضی، آقای فاضلی، آقای محمد اصحابی، آقای علی محمودی، آقای قادر قاضی، آقای محمد مبلغی بودند. این معلمها تلاش میکردند که احساسات فرهنگی، ادبی و علمی در شاگردان پرورش دهند. در کلاس پنجم و ششم تجزیه و تحلیل شعرهای عمر خیام، حافظ شیرازی و سعدی برای ما آسان بود.*

(* ترجمه: از زبان کردی به فارسی، فاروق فرهاد)

قاضی محمد رئیس اداره فرهنگ

پس از دو سال روانشاد سیف القضاة استعفا دادند و روانشاد قاضی محمد جانشین ایشان گردیدند. دوره ریاست فرهنگی قاضی محمد از سال ۱۳۰۵ تا سال ۱۳۱۰ به مدت پنج سال بود که در این مدت دو باب دبستان دیگر افتتاح گردید، یکی دبستان پهلوی و دیگری دبستان دخترانه " پرماس " که بعدها " پروانه " نامیده شد.

مدرسه " پرماس " اولین مدرسه دخترانه در شهر مهاباد به شیوهی مدرن که میرزا حسن تبریزی مشهور به " رشیدیه " در سال ۱۳۰۵ در شهر تبریز آنرا بنیاد نهاد. بعدها همان مدرسه به همان شیوه و به همان نام " پرماس " و در همان سال از طرف میرزا حسن تبریزی در شهرهای تهران، اورمیه و مهاباد تأسیس شد.

اولین دانش آموزان دختر که به مدرسه " پرماس " رفتند عبارتند از: خانمه خانمه قاضی (دختر جناب صدر قاضی)، رابعیه ناهید (همسر دکتر شیرازی)، سکینه قادری (همسر میرزا معروف شافعی)، نزاکت سلیمی (همسر میرزا مصطفی سلیمی)، فاطمه داودی (همسر رحمان اصحابی)، زیننده مفتی (همسر سید نوری مدنی) عشرت عظیمی (همسر دکتر مصطفی اعلم) و چند نفر دیگر...

آقایان علی محمودی، عبدالله فاضلی، و عبدالعزیز مولوی استخدام و مشغول تدریس شدند.

در سال ۱۳۱۰ شمسی قاضی محمد جای خود را به مرحوم میرزا ابراهیم قاضی داد که ایشان نیز بعد از ۶ ماه اداره را تحویل آقای یوسف شجاعی فوق الذکر دادند و ریاست ایشان تا سال ۱۳۱۲ شمسی طول کشید.

بعد از خاتمه بحران شکاکها، بودجه فرهنگ تا سال ۱۳۰۵ شمسی از محل ۲۵٪ عواید گمرگ اداره می شد و از این تاریخ به بعد از بودجه دولتی استفاده میکرد و تا این سال کلیه امور فرهنگی تحت نظارت اداره فرهنگ تبریز قرار داشت. در این سال آقای حسن فیروزیان به ریاست فرهنگ مهاباد منصوب و از آن تاریخ به بعد اداره فرهنگ مهاباد تابع اداره فرهنگ ارومیه شد.

نخستین کلاس دبیرستان

در سال ۱۳۱۵ . ۱۹۳۶ یک کلاس دبیرستان نیز ضمیمه دبستان سعادت شد که آقای سیف الله حسامی آنرا اداره میکرد.

در سال ۱۳۱۶ . ۱۹۳۷ مرحوم نصرالله پژوهش رئیس فرهنگ مهاباد شد و در دوره ایشان یک کلاس دبیرستانی تبدیل به سه کلاس شد و نام دبیرستان را " دبیرستان ایران شهر " گذاشتند.



مهاباد: دبستان سعادت جشن ۱۷ دی ماه بانوان سال ۱۳۱۵

مکانهای دیگر دبستان سعادت

از خانم پروانه احمدین که مدت کوتاهی در سال ۱۳۵۰ . ۱۹۷۱ در دبستان سعادت معلم و تدریس کرده‌اند و همچنین از آقای جعفر افسر در مورد مکانهای این دبستان در سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ سؤال نمودم این عزیزان چنین جواب دادند:

از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۸ . ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰ منزل آقای موفق روبروی منزل حاجی محمد شلماشی، بعد به گاراژ مظاهری که خودم "پروانه" کلاس اول ابتدایی را در آنجا خوانده‌ام.

بعد دبستان سعادت به منزل حاجی قاسم وه‌فا روبروی تربیت بدنی و بعد از مدتی به منزل آقای نجمه‌زاده روبروی منزل آقای سراجی منتقل می شود.

نزدیک سالهای ۱۳۵۰ . ۱۹۷۱ دبستان سعادت به منزل خانمه خانمه، کوچه پیشوا قاضی محمد منتقل می شود و تا انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ . ۱۹۷۹ در این مکان می ماند و از این سال به بعد دیگر اثری از دبستان " سعادت " باقی نمی ماند.

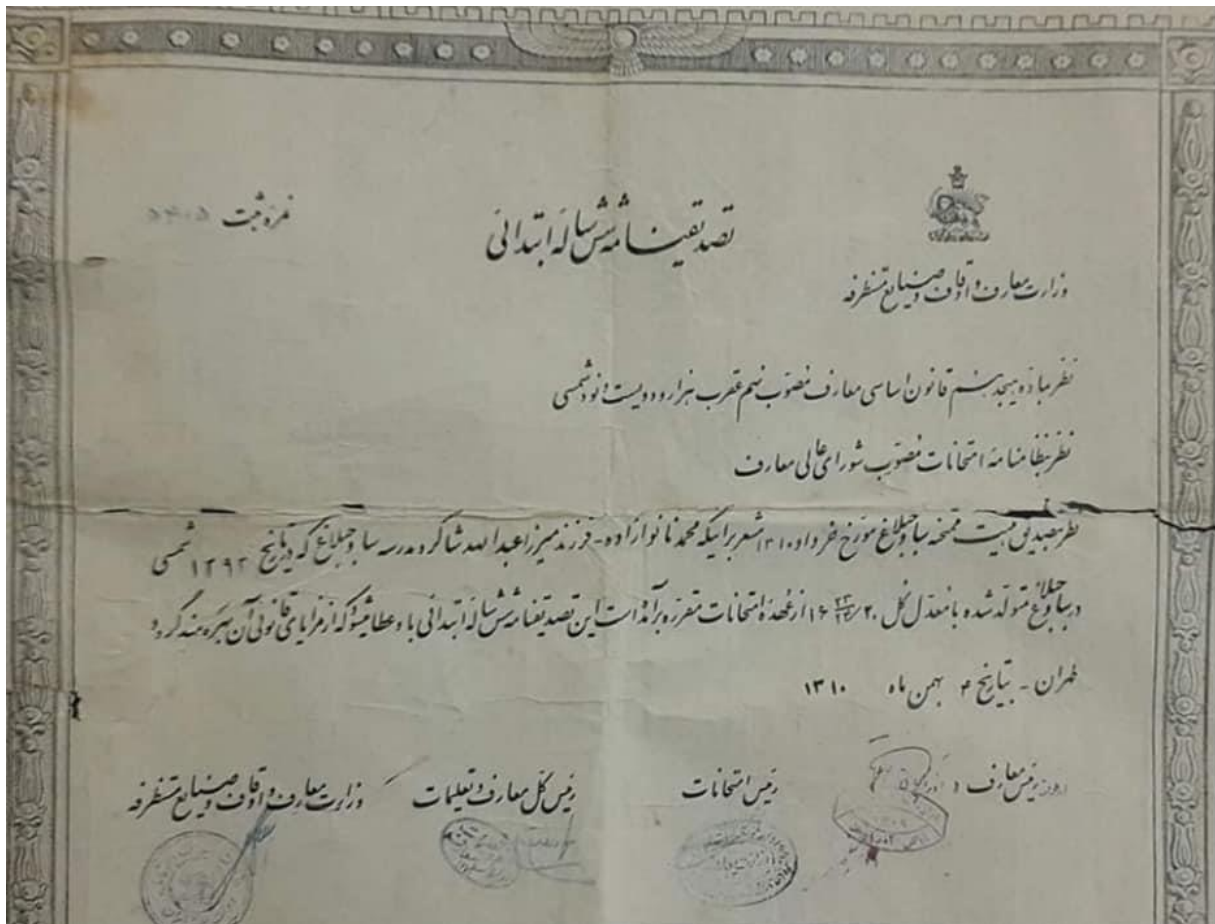
آخرین عکس از دبستان سعادت



عکس: مکان دبستان سعادت که تبدیل به قطعه زمینی شده و دیواری به دور آن کشیده است. سال ۱۳۹۸. ۲۰۱۹. سپاس از آقای فریدون حکیم زاده که این عکس را برایم فرستادند.



پیشوا قاضی محمد با جمعی از شاگردان دبستان سعادت ۱۳۰۸



تصدیقنامه شش ساله ابتدایی
 آقای محمد نانوازاده . شاگرد مدرسه ساجبلایغ
 تهران . به تاریخ بهمن ماه ۱۳۱۰

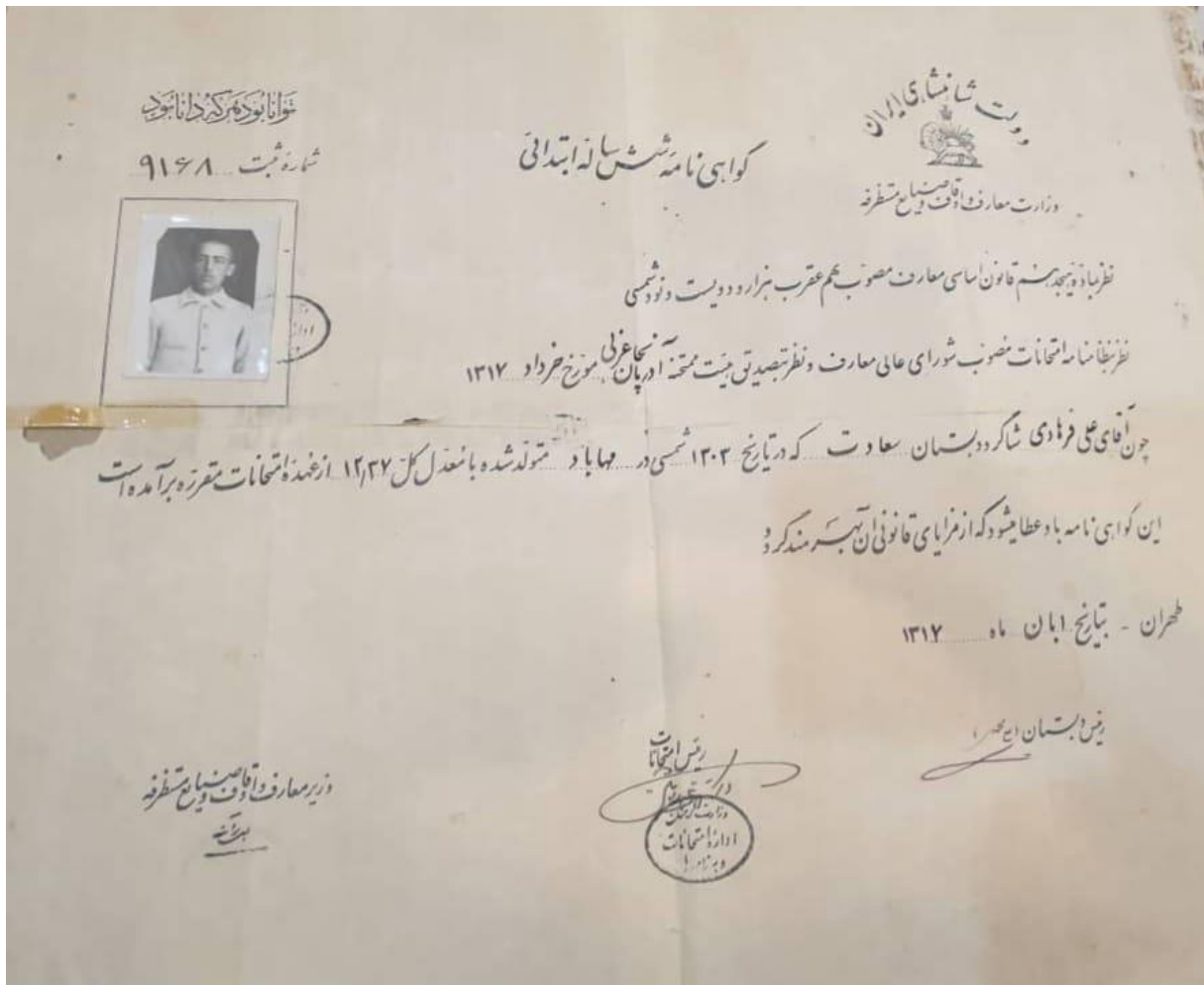


تصدیق نامه شش ساله ابتدایی

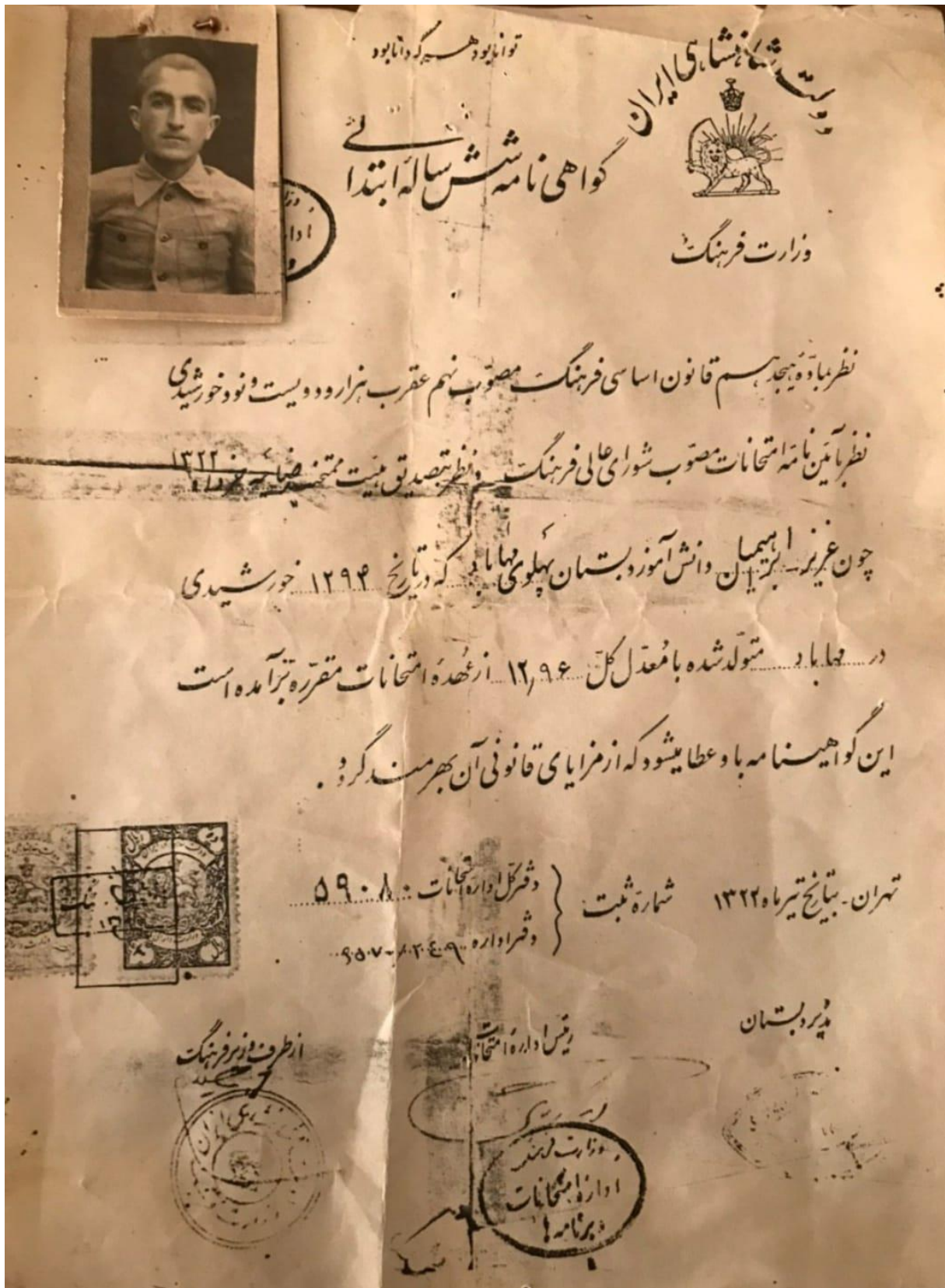
آقای سید قادر جعفری شاگرد مدرسہ ساوجبلاغ

تهران به تاریخ آذر ماہ ۱۳۱۱

از صفحہ فیسبوک دوست گرامی آقای سید محمد جعفری گرفته
شده است.



گواهی نامه شش ساله ابتدایی
آقای علی فرهاد. شاگرد دبستان سعادت
تهران به تاریخ آبان سال ۱۳۱۷



گواهی نامه شش ساله ابتدایی آقای عزیز ابراهیمیان مدرسه پهلوی
تهران - به تاریخ تیر ماه ۱۳۲۲



عکس: از کتاب تاریخ مهاباد، نوشته: سید محمد صمدی

وزارت معارف و اوقاف و اوقاف صقايح مستظرفه تاريخ ۱۳۱۴/۱۰/۳

(اداره معارف و اوقاف كردستان) نمره ۵۹۹۸ ضميمه

آقاي احمد فتوحی

از ۱۶ شهريور هذه السنه محل خدمت شما از دبستان سعادت ساوجبلاغ به موجب امريه نمره (۸۱۱۲) وزارت معارف به آموزگاری کلاس سوم دبستان سردشت با ماهی ۱۵۰ ريال حقوق منتقل شده لازم است تحت تعليمات مدير دبستان مشغول انجام وظيفه شويد.

رئيس اداره معارف و اوقات كردستان

امضاء

۱۹۸

۱۴/۱۰/۲۱



تاریخ ۳ / ۱۰ / ۱۳۶۴

نمبره ۹۹۸ / ضمیمه

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
(اداره معارف و اوقاف کردستان)

آقای احمد فتوحی

از ۱۹ شهریور هذمه السنه محل خدمت شما از بدستان سعادت ساوجبلا
بمرجبتا مریه نمره (۸۱۱۲) وزارت معارف بآموزگاری کلاس سوم بدستان
سردشت بلاماهی ۱۵۰ ریال حقوق منتقل شده لان است تحت تعلیم
مدیر بدستان مشغول انجام وظیفه شرید -

رئیس معارف و اوقاف کردستان



۱۹۱ / ۱۰ / ۲۱

نمونه ۴۴۲

اداره کارگزینی

شماره:

تاریخ: ۱۸ بهمن ۱۳۲۰

وزارت فرهنگ

آقای احمد فتوحی آموزگار دبستان سعادت مهاباد استان/م
بأستناد قانون ششم آبان ۱۳۲۰ و ماده سوم پیمان نامه
استخدامی شماره ۱۰۶۲۱. ۲۰/۹/۱۵. از اول آبان ماه ۱۳۲۰
حقوق شما بقرار ماهی چهارصد ریال پرداخته می شود.

از طرف وزیر فرهنگ

رضا. تجدد

۱۳۲۰/۱/۱۹

مهاباد

نمونه ۴۴۲



اداره کارگزینی

شماره ۱۷۵۴۵

تاریخ ۱۳۲۰

وزارت فرهنگ

آقای احمد فتوحی در سوره، رتبه سرتیپ، در آستان

باستناد قانون ششم آبان ۱۳۲۰ و ماده سوم پیمان نامه استخدامی

شماره $\frac{۱۰۶۲۱}{۲۰۹۱۵}$ از اول آبان ماه ۱۳۲۰ حقوق شما بقرار

ماهی $\frac{۱۰۶۲۱}{۲۰۹۱۵}$ ریال پرداخته میشود

وزیر فرهنگ

رضا سجدر

۵۷۶

برگه حقوقی آقای احمد فتوحی در سال ۱۳۲۰. ۱۹۴۲
این اسناد از: گوپاری مه‌هاباد (مجله مه‌هاباد) شماره ۲۰۶ گرفته
شده است.



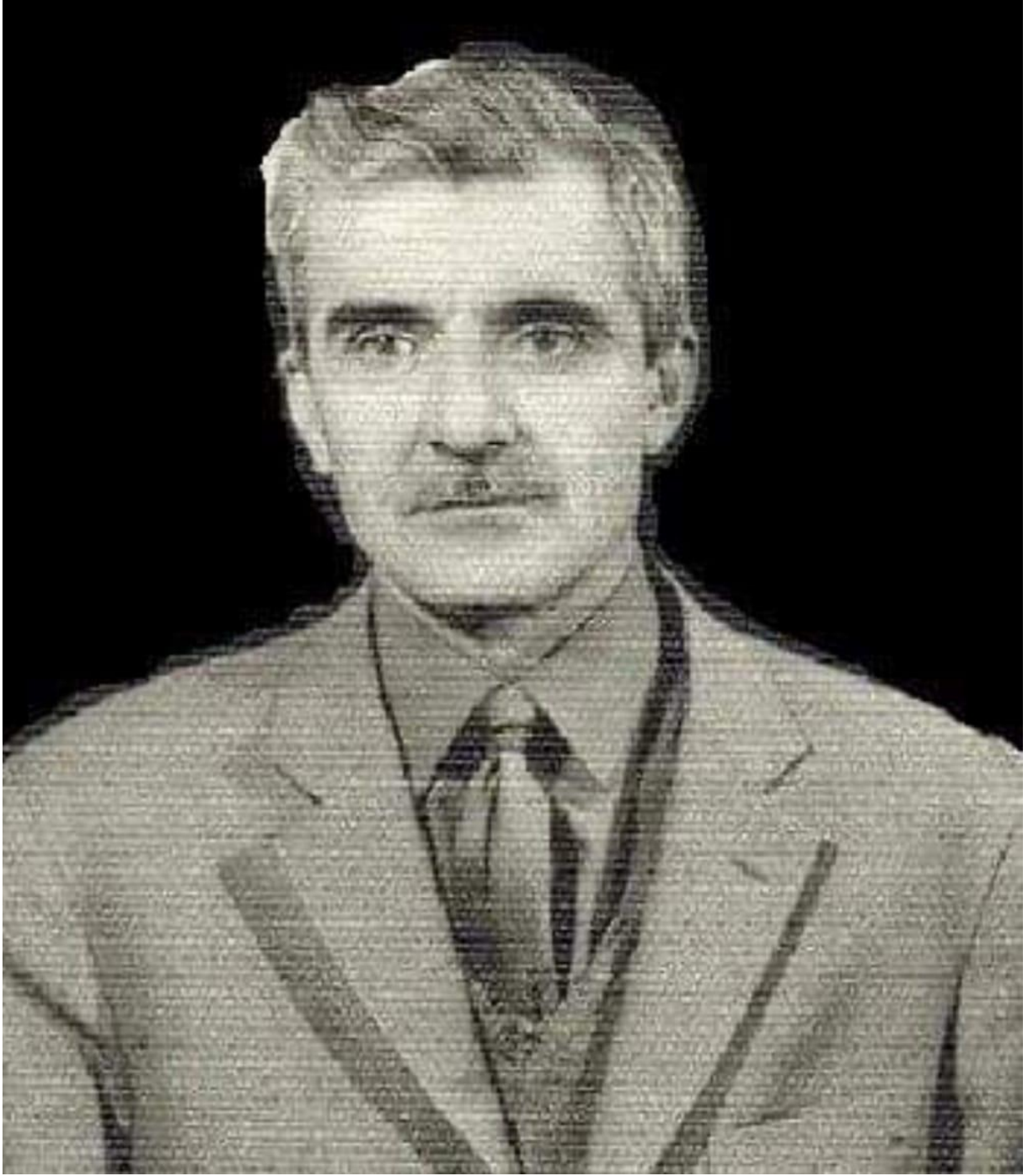
آقای احمد فتوحی



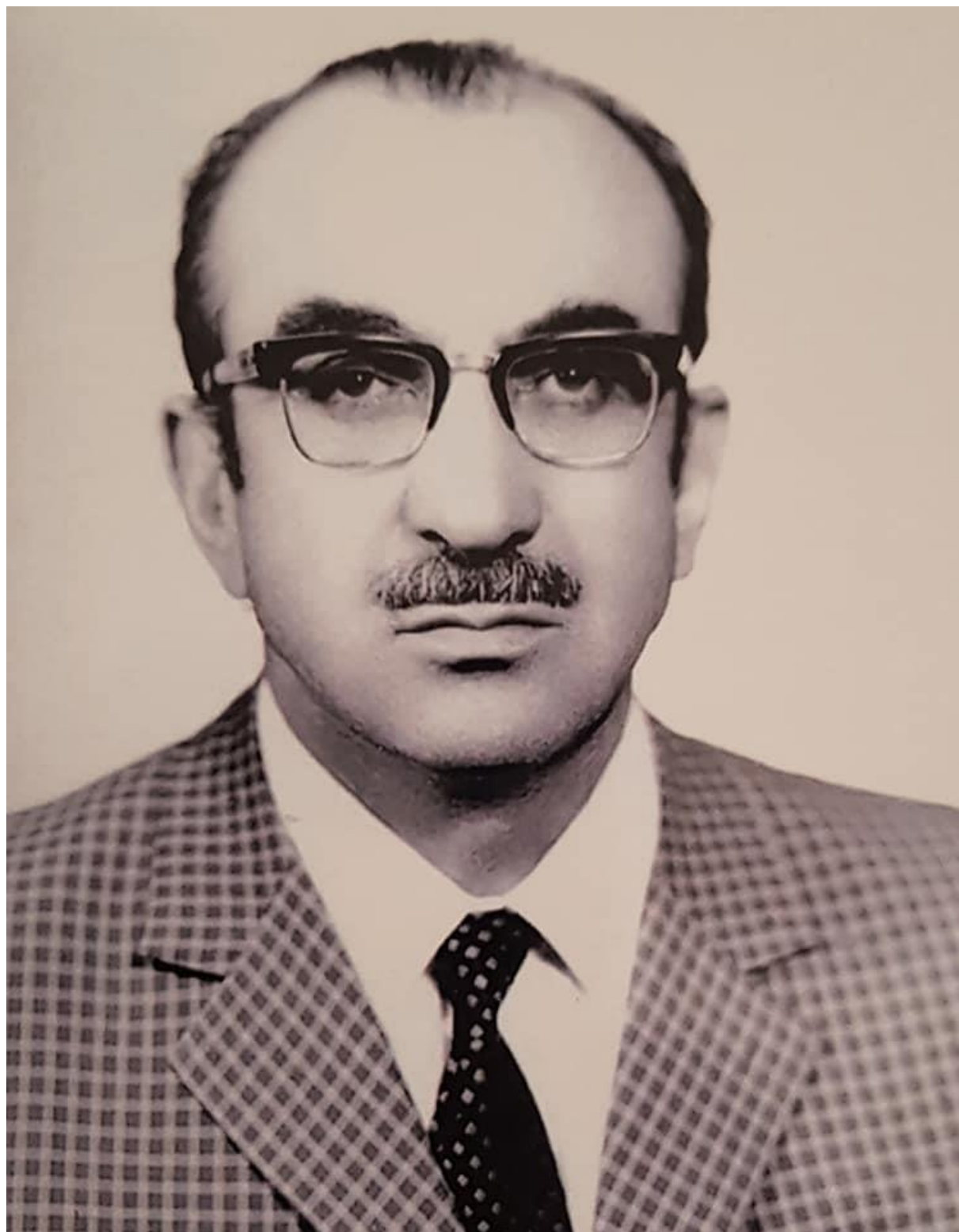
میرزا ابراهیم قاضی رئیس فرهنگ مہاباد سال ۱۳۱۰



دکتر رحمان حلوی



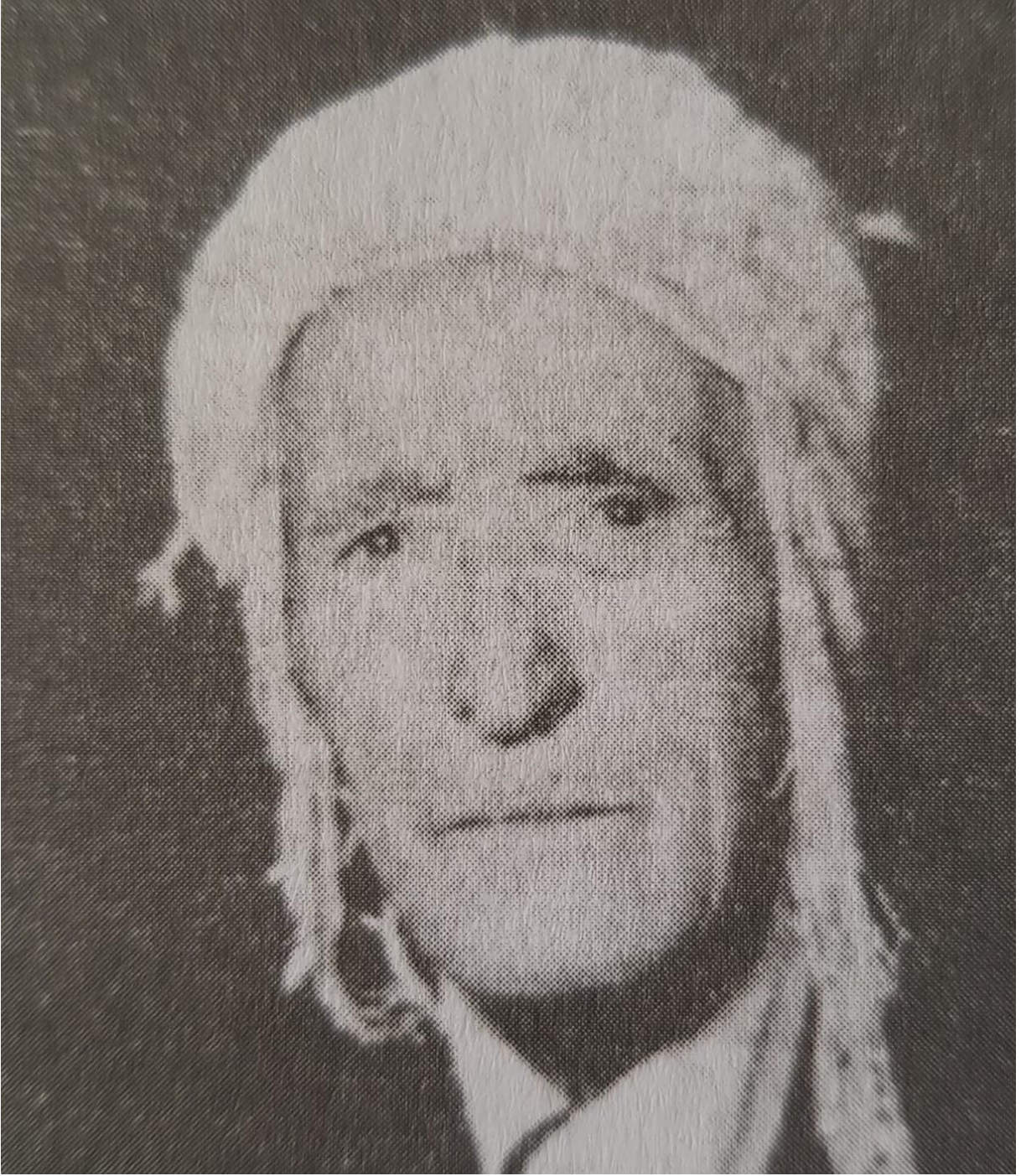
محمدامين شيخ اسلامى " هيمن "



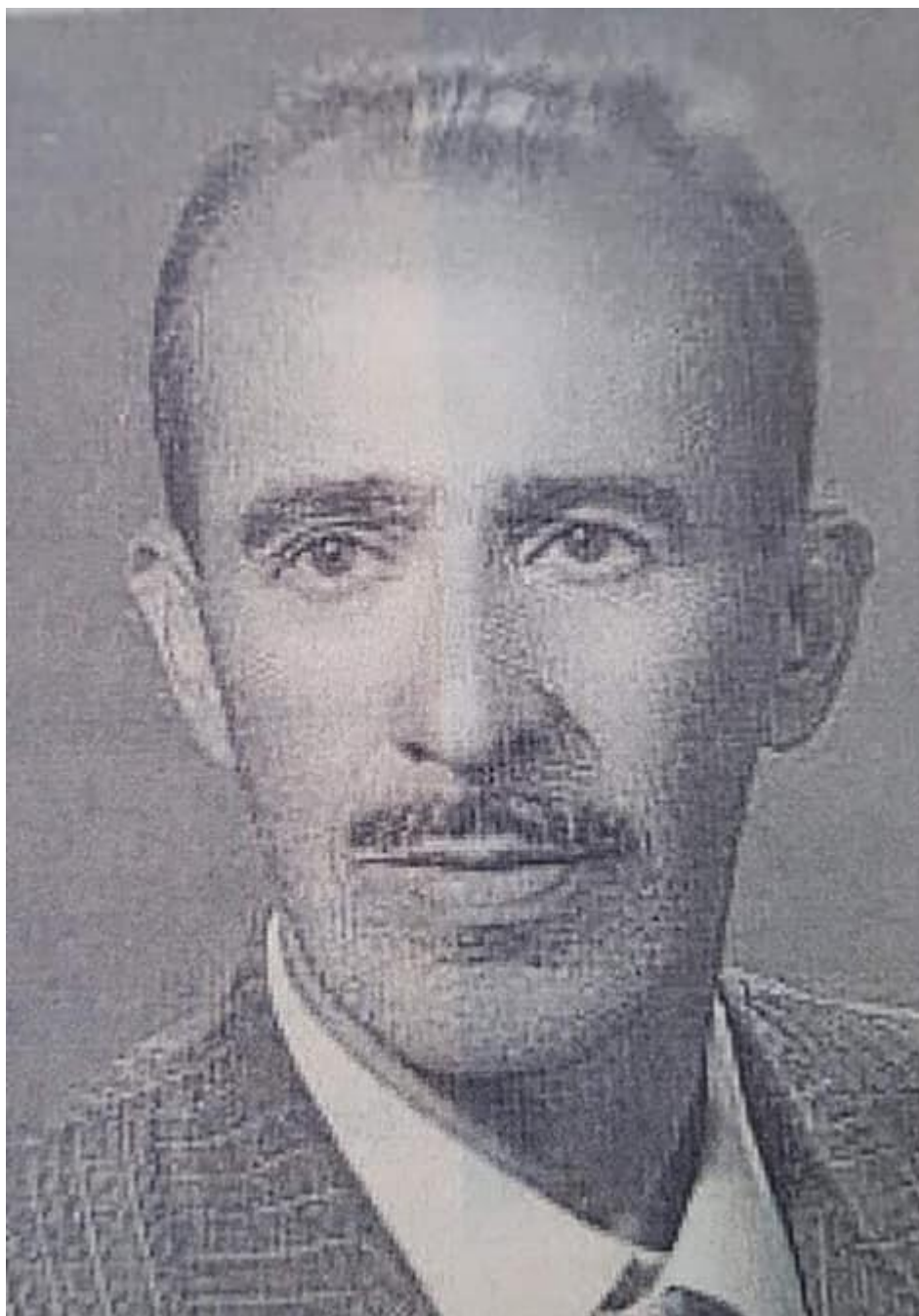
آقای سید قادر جعفری



آقای خلیل فتاح قاضی



ملا قادر مدرسی



محمد شاپسندی



جعفر افسر - پروانه احمدین



فاروق فرهاد

منابع:

. خاطرات زندگی پر ماجرای " دکتر آسو " چهره مهاباد به قلم دکتر
قادر محمودزاده نشر هور چاپ ۱۳۷۴

. سالهای پر اضطراب، نوشته: خلیل فتاح قاضی، ناشر: مرکز نشر
فرهنگ و ادبیات کردی، انتشارات صلاح الدین ایوبی چاپ ۱۳۷۰
. نگاهی به تاریخ مهاباد، نوشته: سید محمد صمدی انتشارات رهرو
چاپ ۱۳۷۷

. ساجبلاغ مگری، مهاباد در آینه‌ی اسناد تاریخی تألیف و گردآوری:
فریدون حکیم زاده، نشر فرهنگی هیوا مهاباد چاپ ۱۳۸۹
. بیره‌وه‌ریه‌کانی محمه‌مه‌د شاپه‌سندی، ناماده‌کردنی: سه‌دیق سالح،
سلیمانی بنکه‌ی ژین سالی ۲۰۰۷

. خاطرات آقای سید قادر جعفری، که هنوز به چاپ نرسیده که
قسمتی از این خاطرات توسط فرزند ایشان آقای سید محمد
جعفری به دستم رسید. از ایشان بسیار سپاسگزارم.
. از مهاباد تا بایکانور، نوشته: دکتر رحمان حلوی، انتشارات دید
چاپ ۱۳۹۸

. گو‌فاری مه‌هاباد ژماره ۲۰۶ سال ۱۳۹۷

. کتاب دیوان شیعر مامؤستا هیمن " تاریک و پروون "

. فصلنامه کشکول، دوره دوم شماره ۳ سال ۱۳۹۶

. ئاوینه شکاو یان بیره‌وه‌ری هییدی، بلاوکراوه‌ی ئاراس چاپی دووهم
هه‌ولیر سالی ۲۰۰۸

.ژی. کاف چ بوو؟ چی دهویست؟ و چی لی به سه رهات؟ کۆکراوهی
سهید محهمه د سهمه دی مه هاباد سالی ۱۹۸۱

. حکومته تی کوردستان، کورد له گهمه ی سوڤیتی دا، نووسینی:
نه وشیروان مسته فا، سالی ۱۹۹۳

. داشا مجید، سلاو له سابللاغ، نووسینی: احد انجیری مطلق

. فرهنگ عمید، تألیف: حسن عمید، تهران چاپ اول سال ۱۳۴۲

. صفحه فیسبوک آقای عبدالله صمدی

. صفحه فیسبوک آقای سید محمد جعفری

. صفحه فیسبوک آقای موحیب مهابادی

. صفحه فیسبوک خانم پروانه احمدین

. آلبوم شخصی خانواده محترم علی فرهاد